

خبر ارات

خبر و اختیار هم زدن معامله

خبر اراتی که در معاملات ثابت هستند اسامی دارد که عبارتند از:

بایع و مشتری

متبایعین

خبر مجلس

این خبر در خصوص مقامین تازه فانی که در مجلس بیع باشند ثابت است و تا قبل از جدا شدن آن ها از یکدیگر استمدار دارد

زمانی که فروشنده و خریدار در مکان معامله هستند خبر مجلس وجود دارد و وقتی بعد از

معاصله از هم جدا میشوند این خبر از بین می رود

* حرکت از متبایعین بعد از عقد، من المجلس و معاصله که متفرق نشده اند

اختیار منسوخ معامله را دارند

مستندات

۱- اصل خبر مجلس به صورت کلی ثابت است

دلیل ← در این مسئله هیچگونه اختلافی وجود ندارد

که روایات مستفیضه بر آن دلالت می کنند روایت صحیح

محمد بن مسلم از امام صادق ع بیان می کند من فرمود: متبایعین خبر منسوخ

دارند تا اینکه از هم جدا نشوند و مالک حیوان تا سه روز خبر منسوخ دارد.

در مقابل آن مؤلفه غیث بن ابراهیم وجود دارد که در آن آمده است

امام علی ع فرمود: اگر مردی بیع را فسخ کند و غایب نماند و او را بیع است حتی

اگر از هم جدا نشوند

اگر بفرماییم این روایت را انبوی توجیه کنیم که مراد از منسوخ اسقاط خبر

منسوخ است هیچ گونه اشکالی این در روایت مذکور باقی نمی ماند

اگر بین متبایعین معامله شود که خبر مجلس سابقا است و خبر مجلس سابقا می شود

در این توجیه را بنویسیم ، باید آن را طرح کنیم (در بندازیم) چون مخالف اجماع و ضرورت فقهی است که ثابت شده است

لغظ صرفی در اصل روایت یعنی دست هندی خود را بعنوان رضایت بهم می دهد که کنایه از تحقق رضایت طرفین در بیع است

۲- خیار مجلس فقط شامل متباین بوده و شامل مطلق متقارن نمی شود چرا که مقتضی قاصر و کوتاه است

لغظ متقارن عام است و شامل مقدار باره ، وکالت ، وصیت و ... است که ادله ای در این زمینه دارد شده شامل متباین است و قاصر و کافر از اینک شامل متقارن باشد

۳- کلمت تعبیر خیار مجلس به « مجلس بیع » از این جهت است که مصلوح غالب متباین در مجلس است و اکثر بیع در حالت راه رفتن محقق شود ، این خیار با زهم ثابت است ، چون بعضی روایات لغظ مجلس را ذکر نکرده اند غالباً در خرید و فروش در یک مجلس اتفاق افتد لذا مجلس بیع

۴- اما افتراق و جدایی از هم به معنای افتراق و جدایی از مجلس نیست چرا که تعبیر صحیح از افتراق به « حتی یفترقا » یعنی زمانی که از هم جدا بشوند تعبیر کرده است و ظاهر ، افتراق و جدایی همان است نه افتراق از مجلس

خيار حيوان

خيار حيوان سه روز بوده و متعلق به شترى است
 گفته شده اين خيار ثابت است براى فروشنده حيوان همچنين
 واكتر ثمن حيوان باشد براى فروشنده اين خيار ثابت است گفته شده همچنين
 براى شترى

خيار حيوان سه قول است
 ۱- قول اول: براى فروشنده و شترى
 ۲- قول دوم: براى حيوان به حيوان به براى فروشنده و شترى

مستزلات

۱- نما خيار حيوان سه روز است

دليل ← در اين موضوع به طور كلي اختلاف وجود ندارد
 روايات در اين مورد مستقيمه و زياده است
 صحيحه ابن مسلم كه قبل از ذكر شد
 و مالك حيوان تا سه روز خيار منافع دارد

۲- خيار منافع براى شترى است على ربحم اينكه صحيحه قبله بر آن
 دلالت نكرده است ← زياده روايات ديگر نسبت به آن رويحي

سده است مانند صحيحه على بن رباب
 از امام صاحب مع سوال شد اگر كسي يك برده بخرد ، خيار منافع براى هم
 كس است آيا براى شترى است و يا براى بايع و يا براى هر دو؟
 امام فرمود: براى كس كه آن را بخرد ، سه روز نسبت سر هم
 سه روز حق بارس دارد كه بينه به دروش

مختصره يافتن

۳- اما این ضیاء حیوان (ضیاء حیوان) برای باج نیز وجود دارد

می توان برای اثبات آن به مصحح دیگری از محدثین مسلم از امام صادق ع استدلال کرد. بنابراین در بیع حیوان تا سه روز بعد از بیع ضیاء منسوخ دارند و در غیر حیوان، تا اینکه از هم جدا شوند

السطح ← می توان به دو روایت جمع کرد و روایت دوم را اهل کوفه هم موردی که عرصین هر دو حیوان باشند و دلیل آن هم همراهی مصحح این کتاب است که ضیاء حیوان را مخصوص مشتری می داند

یعنی مشتری

۴- اما گفته شده که اگر ثمن حیوان باشد، ضیاء حیوان برای مزدشده نیز ثابت می شود

دلیل آن تمسک به اطلاق عنوان «صاحب حیوان» که در مصحح قبله ابن مسلم آمده است

پس صاحبان که اگر ثمن حیوان باشد ضیاء حیوان متعلق به مشتری می شود همچنین اگر ثمن حیوان باشد ضیاء برای باج نیز ثابت است

ثمن
فروشنده
مشتری

✓

اگر ثمن ← حیوان و ثمن پول ← ضیاء حیوان

اگر ثمن ← حیوان و ثمن حیوان ← ضیاء حیوان

✓

✓

خیار شرط

خیار شرط به سبب شرط کردن در متن عقد، ثابت است، چه برای معاوضه، چه برای یکی از آن‌ها و چه برای شخص دیگر.

یکی از مصادیق خیار شرط در بیع این است که فروشنده می‌تواند عین مزوضه شده را در صورت رد شدن پس بگیرد البته اگر عین وجود داشته باشد و اگر عین وجود نداشته باشد مثل آن را در یک مدت زمان معین دریافت نماید به این خیار، خیار بیع می‌گویند.

همچنین می‌تواند هم می‌تواند برای خریدار شرط کند که عین خریداری شده را بتواند در یک مدت زمان معین پس بدهد.

* در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بائع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

اگر برای خیار شرط، مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.

۱- خیار شرط بواسطه شرط کردن آن ثابت می شود
برای آن دلایلی ذکر کرده اند که از جمله آن ها عبارتند از:
الف- تمسک به قاعده « المسلمون عند شروطهم » که از صحیح
عبدلله بن سنان از امام صادق ع استفاده شده است ، « مسلمانان
باید بند به شرط هابی که می کنند هستند مگر اینکه شرطی مخالف کتاب خدا باشد »

ب- تمسک به صحیح حلبی از امام صادق ع ، « در هر حیوان شرط
خیار فسخ تا سه روز وجود دارد ، چه شرط کرده باشند و چه شرط نکرده باشند »
از این روایت ثابت می شود که خیار در غیر حیوان ، از طریق شرط کردن ثابت
می شود

آ جنبه

۲- دینی دینیک بر این شخص دیگر نیز می توان شرط کرد
اطلاق دلیل اول است که گذشت به قاعده المسلمون عند شروطهم .

۳- اما برای اعتبار بیع خیار ← دلایلی اقامه شده است که عبارتند از:

الف- تمسک به صحیح قبلی ، « المسلمون عند شروطهم » این
صحیح بخاطر اطلاق که دارد شامل بیع خیار نیز می شود

ب۔ تمسک بہ روایات خاصہ ، از قبیل مؤلفہ اسحاق بن حماد کے کتبہ
است

مخفی از امام صادق ع شریفہ کے مزدی تردلو از امام ع سوال کردہ
مسلمان بہ نظر بہ مزدقن خانہ اش میں شود پس ترد مسلمان
دیگری آید وہ لوہی گوید این خانہ ام را بہ شما می فرودم و من دولت
دارم کہ برای شما باشد (بہ برائی دیگری) ولی یک شرط دارم و آن این کہ
اگر تا سال دیگری با من و پول آن بہ شما رصوح کردم (تا خانہ را پس گیری)
بہ شما خانہ را بہ من پس بدہید ، اما از مورد : در این شرط هیچ اشکالی
وجود ندارد .

دلائل این روایت اگرچہ روشن است ، ولی سند آن بہ خاطر ششونہ
دارای اسکان است ← صغیر (اندا)

ع۔ خلق شرط ضیاء برائے مٹری نیز جایز است
دلیل آن نطق صبیحہ تبار است
المسلمین عند شرطهم

شارح فیاض دارد

خیار تخلف شرط

هر گس در عقد شرط بکند، مہ شرطش در عقد صریح باشد و مہ در ضمن
عقد باشد، اگر شرط مخالف شرع (قرآن) و مقتضای عقد نباشد
واجب است بہ آن وفا کند. حال اگر شرط علیہ از کمل بہ شرط
خود داری کند براس شرط، خیار فسخ حالت مہ شود

شروط علیہ ← شرط بہ فزونی است
شارح سے شرط بہ نقص است

مستندات

۱- شرط کے وفای بہ آن واجب است شرط الی کے در ضمن عقد بہ صورت
صریح یا ضمنی ذکر شدہ باشد

چرا کہ این شرط التزام در ضمن التزام است و اگر در ضمن عقد
نباشد التزام و تک التزام ابتدائی مہ شود و دیگر شرط نیست تا بگویم
عزم دلیل « المسلمون عند شروطهم » شامل آن مہ شود

عقد خودی تک نفع التزام است ← شرط تک التزام دیگر ہے التزام ضمن التزام
شرط ضمن عزم

اگر شرط ضمن عقد نباشد ے التزام ابتدائی مہ باشد و دیگر شرط ضمن عقد مہ باشد و
دیگر عزمیت المسلمون عند شروطهم شامل مہ شود

۲۔ اما اعتبار اینکه نباید شرط مخالف شرع باشد به دلایل زیر است:

الف۔: فقال ندارد شارع شرطی را که خود مخالف آن است حکم به وجوب وفای به آن داده باشد

ب۔ عینش است که در مصلحه این سخنان در باره وجوب وفا آمده است
مسلان باید یا بند به شرطی که شرعاً باشد مگر اینکه شرط مخالف کتاب خدا باشد

عقید

۳۔ اما اینکه باید مخالف مقتضای عقد نباشد (مانند زوجه بدون ثمن) خود دلیل دارد:

الف۔ هرگاه وفای به عقد با مضمون شرط متضمن داشته باشد، از هر

حالت خارج نیست ← وفای به عقد واجب نیست ← عقد باطل است ←

کما وفای به شرط واجب نیست ← شرط باطل است ←

بے نیاز هر دو تقدیر لازم می آید که شرط باطل باشد و وجوب وفای به آن هم ساقط شود

ب۔ اگر شرط مخالف مقتضای عقد باشد ← مخالف کتاب خدا (قرآن)

است چرا که قرآن دلالت می کند بر ترتیب بر مقتضای عقد است

↓

باید باج و مشورت

↓

کتاب

ثمن

← وارد و بدل کردن

در ضمن بر این هم تجویز شده است

۴۔ اینکے تعلق (واجب) است کے بہ شرط وفا نشود، بہ صد دلیل،
الف۔ تفسیک بہ حدیث بیابہر ص «المسلمون عند شرط عظیم»
حدیث دلالت سے کند کے وفا و عمل کرنے بہ شرط از اسلام حدیث و لازمتہ السلام
این است کے بہ شرط وفا نشود

وفا بہ شرط

م

ب۔ تفسیک بہ آیہ شریفہ «یا ایھا الذین آمنوا اوفوا بالعقود»
ارک من کہ ایجان آورده ایہ بہ حقوق خود و خدا در باشد
با این توضیح کے لازمتہ وفای بہ عقد این است کے بہ شرط ہم و وفا و عمل
نشود چون شرط جزئی کامل کتہہ عند است
شرط جزئی است کے عقد با کرم تمام شود

ج۔ تفسیک بہ روایات خاصہ، از قبیل موثقتہ الاحقاق بن عملہ از جعفر از پیر
بزرگوار شان ع، امام علی (ع)، محمد بن یونس، هرکس برای زلفش
شرط کرد بہ آن وفا کند چون مسلمانان یا ہی بند شرط خود هستند
تفسیک شرط، حلالہ و حرام کند و حرام و حلال کند»

دلالت این روایت در وجوب وفای بہ شرط واضح و روشن است
مورد این روایت، اگر چه در باب نفاذ است و نہی میں توان از آن بہ موارد
دیگری نیز تفسیر کرد تا بہ دلیل اینک بین کند نفاذ و سایر عقدہ ہایع مزہ وجود نہ کرد

بہ خاطر تعلیل کہ امام ذکر کرده و روایت را الزامی بودن
تقریماً است

بالین دلائل اشکال قول کھد اول کے درامعہ گفتمہ است روشن ہو سکود:

واجب نیست بہ شرط وفا کرد و فائدہ اشکال کھد محضہ ہو سکود در جواب
منفعہ ہنگامہ تلفظ ← این قابل تاہل است

۵۔ موقع تلفظ از شرط ، خیار منفعہ ثابت ہو سکود

در اثبات این دلیل گفتمہ شدہ است :

الف۔ عرف ہو سکود کہ مرجع شرط ان اسم دادن بہ عقد معلق است
تا اینکه شرط در خارج محقق ہو سکود ، پس ہنگامہ شرط محقق نشد ، التزام
بہ عقدہ سابقہ میں شود بہ عبارت دیگر تا وقتیکہ طرف مقابل
بہ شرط عمل نہ کند شرط کنندہ برای خود شرط منفعہ میں گزارد

یعنی اگر بہ عرف مراجعہ کردہ سوال کنیم ، شرط کے در عقد گزاراں ہو سکود بہ تاہل
در عقد دارد ؟ عرف جواب میں دہد کہ التزام و وفا بہ عقد معلق میں شود
تا اینکه شرط در خارج از طرف مقابل ایجاد ہو سکود

ب۔ تمسک بہ بنیائے عقد کے میں گوید : از شرط تلفظ شرط خیار
منفعہ ہم ثابت ہو سکود

بنیائے عقد میں این گونہ حکم میں کند کہ ہنگامہ شرط محقق نشد خیار منفعہ برای
شرط کنندہ ثابت میں شود و میں تواند عقد را منفعہ کند

لا دین شرط شرط گزاراں میں ہذا حدیث میں عرض ہو سکود

خیار العین ← عین یعنی ضرر یا ضرر شدہ

خیار عین از زمان انعقاد عقد برای عینوں سے مراد شدہ و یہ فرید ہے۔
باجہل در وصفیت ثابت نہیں ہوتا۔
خاص ہے ضرر زدہ عینوں سے مراد لیتا ہے۔

مسئلات

۱۔ اکتساب ثبوت خیار باوجود عین بہ صورت کلی ہیچ اشکالی وجود ندارد، بلکہ اشکال در این است کہ چگونه می توان آن را بہ صورت استدلال ثابت کرد (تخریج فنی) تقریرات در این مورد ذکر شدہ کے شاید بہترین تقریریں کے بتوان بہ آن تمسک کرد ← تقریر شرط ضمنی است بدین گونه کہ اگر عاقد عاقل (بایع / مشتری) در ضمن انعقاد عقد شرط می کند کہ اگر عین مضمون خیار منسوخ دارم، این شرط بہ صورت ضمنی است نہ بہ صورت صریح (بازبان ہی زبان شرط می کند)

۲۔ خیار عین از زمان عقد است بر خلاف قولی کہ می گوید از زمان ظهور عین چون در ضمن عقد شرط کرده اند اگر عین واقعاً صورت گرفت، حتی اگر طرف مقابل از آن اطلاع نداشت، خیار ثابت شود۔
نبراین، اگر قبل از ظهور عین، عین منسوخ کند در این حالت نیز منسوخ او صحیح است۔
مثلاً معاملہ صحیح انجام شدہ و عین تب ظاہر شدہ اگر قبل از ظهور عین عین منسوخ شدہ
آیا این منسوخ کنایت می کند ← اگر خیار عین از ضمن عقد باشد بہ بلکہ منسوخ قبل کنایت می کند

اگر خیار عین از ظهور عین باشد ← خیار منسوخ قبل کنایت نہیں ہوتا

۳- اما جبرائیل خیار کلام است و شامل فروخته و خریدار می شود

چون دلیل اثبات بجن مشترک است

دلیل که برای اثبات بجن گفته شد، یک دلیل کلام است و شامل بجن می شود

خواه بجن با بیع باشد و خواه مشتری

۴- اما اعتبار شرط جاهل به بجن این است که دلیل ثابت کننده خیار فسخ

شده، حالت جاهل است

یعنی اگر جاهل به بجن باشد خیار بجن ثابت می شود و اگر نسبت به آن کلمه دانست

خیار بجن ثابت نمی شود

خیار عیب

هر چیزی که از طریق خرید و فروش به انسان منتقل شود و در آن عیب وجود داشته باشد، انسان می تواند آن را پس بدهد.

مشهور می گوید: مجنون و خیر است پس رد و گرفتن تفاوت قیمت (ارش) ، مگر اینکه طرف مقابل (خریدار) در آن تغییری داده باشد و در این حالت فقط ارش ثابت می شود

غرضه

خیار عیب و ارش با آگاهی از عیب و با تبری حسبین طرف مقابل سابقاً می شود.

خیار رد و پس دادن عیوب در تمام معاملات وجود دارد بجز عقد نکاح اگرچه گرفتن ارش مخصوص بیع است.

مسئله‌ها

۱- دلیل حوازی رد بصوب

روایات زیادی بر این موضوع دلالت دارند

ما قدر صحیحه مسیره از امام صادق ع

بردی بوسه‌ن بر وقت خرید و در آن چیزهایی ناخالصی (به نسیب مده)

بید کرد، امام ع فرمود: اگر خریدار عالم به آن چیزی نباشد، نمی‌تواند

آن را رد کند، و نه اگر عالم نباشد می‌تواند روغن بر آب صاحبش رد کند.

از این روایت عدم حضوریت خاص بر این روغن کهنیده می‌شود ^{الغایره} حضوریت

حال اگر دلیل کامل باشد مطلب ثابت است و الا در آن تمام و کامل نباشد

در کتب نیز توانی الغایره

می‌توان از طریق شرط ضمنی عقد، آن را ثابت کرد.

پس هر کس که برای معامله اقدام کند در ضمن عقد شرط کرده است که وسیله

سلام باشد و اگر معیوب باشد خیار فسخ خواهد داشت

۲- اما خیار عیب عام است و شامل بائع و خریدار می‌شود

چون شرط در ضمن عقد مخصوص مشتری نیست (بلکه بائع نیز می‌تواند شرط کند)

۲- بنا بر قول مشهور، ضنون بین رد بعیوب و گرفتن ارزش بخیر است
روایتی که بر این مطلب دلالت کند، وجود ندارد، بلکه تنها روایتی که
وجود دارد دلالتش این است که اگر طرف معامله در همین گرفتن
تصرف کرده باشد در این حالت، فقط ارزش ثابت می شود بنا بر این
اگر تصرف نکرده، می تواند بعیوب را رد کند و اگر تصرف کرده باشد
فقط می تواند ارزش بگیرد و این تغییر در ارزش و رد معامله از آن جهت است
که اگر نتوانست یک طرف ضایع را انجام دهد، طرف مقابل ثابت می شود
+ یعنی نسبت از باب اشیای فوایدی از طرف بخیر را معین کند

نذا در صیغه زارعه از امام باقر (ع) آمده است: «هرگاه شخصی
صیغی را بخرد که در آن عیب وجود دارد و فرد شننده خود را از عیب خبری
نکرده و عیب هم ظاهر نباشد و خریدار بعد از آنکه متعین کرد در آن تصرف
کرد (تغییر انجام دهد) سپس به آن عیب علم پیدا کند، در این حالت
به بیع خود استمرار کند (اصطاد شده) و به مقدار بلایه التفات به مرد شننده
رجوع کند.

بله، در فقه رضوی آمده است: «اگر در بیع عیب ظاهر شود و
شتری به آن علم پیدا کند مختار است که آن را رد کند و یا قبول نماید و یا به
مرد شننده رجوع کرده و قیمت ارزش آن را بگیرد.»
سؤال این قول + روشن است چون این کتاب از جهت ساقط است
و نسبت دادن چنین کتابی به امام رضاع ثابت نشده است اگر چه بعضی از
علماء مانند صاحب حدائق اصرار دارند که این نسبت را مرجع بدانند که احتمال
دارد این فتوا، از فتواهای ابن بابویه باشد.

بلکہ، اگر کسی بہ حجیت شہرت فتوایہ و اجامات منقول قائل باشد،
 وہ تو انہ بہ آن ہذا استناد کند و اگر کسی بہ حجیت آن ہا قائل نباشد
 باید بہ این کہ اگر فتوایست محبوب را بہ دلیل تقریف در آن رد کند،
 در ضمن حالتی ثبوت ارزش را مناسب بداند

تقریباً معقول — اگر تقریف نکرده — تخمیناً ارزش

اگر تقریف نکرده — فقط ارزش

تقریباً معقول — اگر تقریف نکرده — فقط رد

اگر تقریف نکرده — فقط ارزش

۴۔ اما اشک اگر در محبوب تقریف کرده باشد جائز نیست رد کند

صحیح گزارہ قبلہ و مانند آن است بنا بر اینکہ تقریباً شرط ضمنی
 نوازند اگر در محبوب تقریف نکرده باشد، سفیض را ثابت کرد

۵- اما اینکه در حالت علم مشتری و تبری با بیع از سبب ، رد و ارزش سابقاً من بشود ← زیرا در این حالت نظریه شرط ضمن و خصوص قبل از ثابت کردن رد و اقد ارزش قاصر هستند

۶- اما اینکه رد معیوب در تمام معاملات ثابت است چون نظریه شرط ضمن و منقض بیع نیست بلکه شامل تمام معاملات است

و در گرفتن ارزش فقط منقض بیع است ، چون صحیحه زبانه که به عنوان حدیثی بر این ثابت کردن آن ذکر شد ، ارزش را منقض بیع کرده است

و بی نفاخ از این قاعده استثناء شده است چون فسخ نفاخ جایز نیست مگر به معیوب و حضور هر که در محل خود ذکر خواهد شد

خیار تأخیر

اگر با بیع بدون متین عوضین ، کالایی را بفروشد و یا یکی از عوضین در معامله متین نشده باشد ، بعلوکی که مشتری (بعد از خرید) بیع را نزد با بیع بگذارد تا با ثمن برگردد در این حالت ، بیع بر با بیع تا سه روز بیع لازم خواهد بود

مستند بر این بیع لازم همان عقد لازم است به عبارت دیگر عرف معامله منقذ بیع بدون رضایت عقد را منسوخ کند و باید تا قبل از سه روز به عقد خود وفا کند اگر تا دینز بیع از سه روز را (متین عوضین و یا یکی از آن ها) سر کار نگردد باشد ، حق منسوخ خواهد داشت — بر اینگونه خیار ، خیار تأخیر می گویند

هرگاه معامله کامل شده باشد ، لازم می آید که هر دو طرف معامله عوضین را تسلیم کنند و اگر یکی ، از دادن عوض امتناع کند ، برای طرف مقابل حق منسوخ ثابت می شود

این خیار منقذ بیع است بر خلاف خیارهایی قبلی که انقضا من به بیع در است

قبل خیار عیب

خیار تأخیر

مستندات

۱- اماثبوت خیار با تأخیر به صورت کلی هیچ اشکالی وجود ندارد
دلیل آن مستند است

همچنین صحیحه زبانه از امام باقر ع بر آن دلالت می کند
بروی گذاری را از ضرر نشده می خورد و بیع لومی ندارد به لومی گردیدند
نظامانند تا اینکه با ثمن برگردم امام ع فرمود ، بیع لازم است تا سه روز و اگر

بسیں از سر روز نشود، لازم نیست . اگر تا بعد از روز پیدا کرد . حاصل درست است . والا بعد از علم حکم می خورد

این روایت به خاطر وجود علی بن صلیب ضعیف نمی شود ، چرا که کلین در کتبش از طریق ازاد نقل کرده و هم چنین از طریق دیگرین نیز کلین این روایت را نقل کرده است ، علاوه بر این راه های دیگری هم برای اثبات وجود دارد کلین به خود این روایت را نقل کرده است . راغب دیگر بدون علی بن صلیب و درست است .

گاهی گفته می شود ، نفع بیع توسط اسام با بیان والا فلا بیع له ثلاث

بر بطلان بیع می کند چه از ابتدا و چه بعد از سه روز که دیگر برای بیع ضایع ثابت نیست

چون این روایت نمی تواند به عنوان سند برای صحیح روایت نشود

شاید بتوان گفت این بسیں از سر روز نشود که معصوم در روایت آسان گرفتن مسأله برای بیع است که این آسان به وسیله عدم لزوم تعدد ثلاث حاصل می شود منتظر بودن لزوم از طرف بیع

حالی آیا بیع می تواند بسیں از سر روز به عنوان راجح برای خریدار ، هر چند

این استغراب اشعار است ← در نتیجه معصوم برای روایت آسان گرفتن برای بیع است و بیع می تواند از این حد بگذرد و بسیں از سر روز هر چند

۲۔ اما اعتبار شرط عدم قبض عوصین و یا یکی از آن ها و ترک بیع نبرد
مزدشده توسط خریدار، تا این کے بعداً با ثمن بر گردد
بہ دلیل صراحت است کہ در روایت قبلی وجود دارد

۳۔ اعتبار شرط اینکه نباید بیس از سه روز تأخیر کند
اصرف دلالت است کہ از اولہ من خصیم

۴۔ اما صراحتاً لازم است عوصین بعد از اتمام معامله تسلیم شوند
بہ این دلیل است کہ دو دہذہ طرف معاملہ بوسیعہ جامعہ ملک بیعی ہونے
کے ہم آہن منتقل ہونے است لہذا تا غیر بیس از سه روز، بدون رضایت
طرف مقابل جائز نیست و اگر جائز من بعد اولہ بر آن سفوف ہرگز
در جائز اولہ سفوف آن ہستند لہذا عکس آن مسألہ ثابت ہر شور

۵۔ اما اینکه اگر یک طرف از اقباض امتناع کند، طرف مقابل حق منسوخ
دارد

بہ خاطر شرط صفتی کہ در عقد است کہ طرفین ہر اس خود قرار دادہ اند
کہ اگر یک طرف از دادن امتناع کند، بر طرف مقابل حیا منسوخ ثابت
شود۔

۴۔ حیار تا غیر مختص بیع است

دیں ان صحیحہ زرارہ قبلی و غیر از این روایت است کے حیار تا غیر
را مختص بیع کرده اند

این مطلب غیر از جواز منسوخ است و مختص زرارہ است کہ میں از تسلیم اشباع
لگد، چرا کہ سائلہ منسوخ یک مسأله عام بودہ و مخصوص بیع نیست

خیار روثبت

هر گس بنا بر مشاهده قبلی و یا بنا بر وصفی که قبلاً به او داده شدہ بیعی را
بجز سپس خلاف اوصاف داده شدہ ظاهر شود، برای خریدار خیار رد
و یا قبول معامله ثابت می شود و این تواند (در مقابل نقض بیع ارش بگردد
محصنین با دادن ارش یا بدل همین نز طرف فروشنده، خیار منسوخ خریدار
ساقط می شود

و همچنین خیار ثابت می شود برای فروشنده اگر بیع را قبلاً دیده و یا
بر وصف اعتماد کرده باشد، سپس خلاف آن کشف شود
بگم اگر ضمن هم بخلاف (لوصف و یا ملائم قبلی) ظاهر شود بر نی فروشنده
و خریدار خیار ثابت می شود.

مسئلات

۱- اینکه اگر از روایت و یا وصف، تخلف بشود ضیاء ثابت می شود

دلیل ← حروف بین لاصحاب است

که همین استدلال می شود به صحیحہ جیل بن دراج

از امام صادق (ع) سوال کردم از شفعی که زمین را خریدید که قبل از خرید

به درون آن دلفی و خارج می شود بعد از آنکه بول را نقداً برداشت کرد

کدامی محض دقتاً به زمین رفت و آن را بر سرش کرد، سپس به ترده صاحب

زمین برگشت و از او طلب استقامه (صنخ) کرد و پس صاحب زمین قبول

نکرد. امام صادق (ع) فرمود: اگر خریدار بر سرش کند و ۹۹ سمت آن

را ببیند و یک سمت را ببیند در آن سمت ضیاء رویت دارد

حال اگر دلالت روایت برای اثبات مطلوب کامل باشد، هیچ اشکالی

وجود ندارد ولی اگر کامل نباشد می توان به تقریباً شرط ضمنی متمسک کرد

نزد کسی که چیزی را بلیق اعتماد قبلی و یا اوصاف داده شده بخرد، برای خود

ارتقا را در ضمن عقد شرط می گذارد که در صورت تخلف، ضیاء دانسته باشد.

از اینجا روشن است که سیره عملاً زمانه که از اوصاف تخلف بشود بر سر

مترسی حق صنخ گذاشته اند

۲- اما اینکه چرا ارش حق خیار رویت ثابت نمی شود و همچنین چرا بوسیله دادن ارش و یا عوض کردن عین معیوب خیار رویت سابقا نمی شود به این دلیل است که ثبوت ارش به دلیل نیاز دارد و ارش فقط محقق بحیب است و نهایت امر اینکه با شرط ضمنی ، حق منسغ ثابت می شود ، در گرفتن ارش و یا ابدال عین

۳- اما اینکه خیار رویت لازم است و اگر ضمن بر خلاف صلاحه یا وصف ارائه شود مانع باج نیز می شود همان دلیل است که در شرط ضمنی گفته شد